



## کارون و دلدارون!

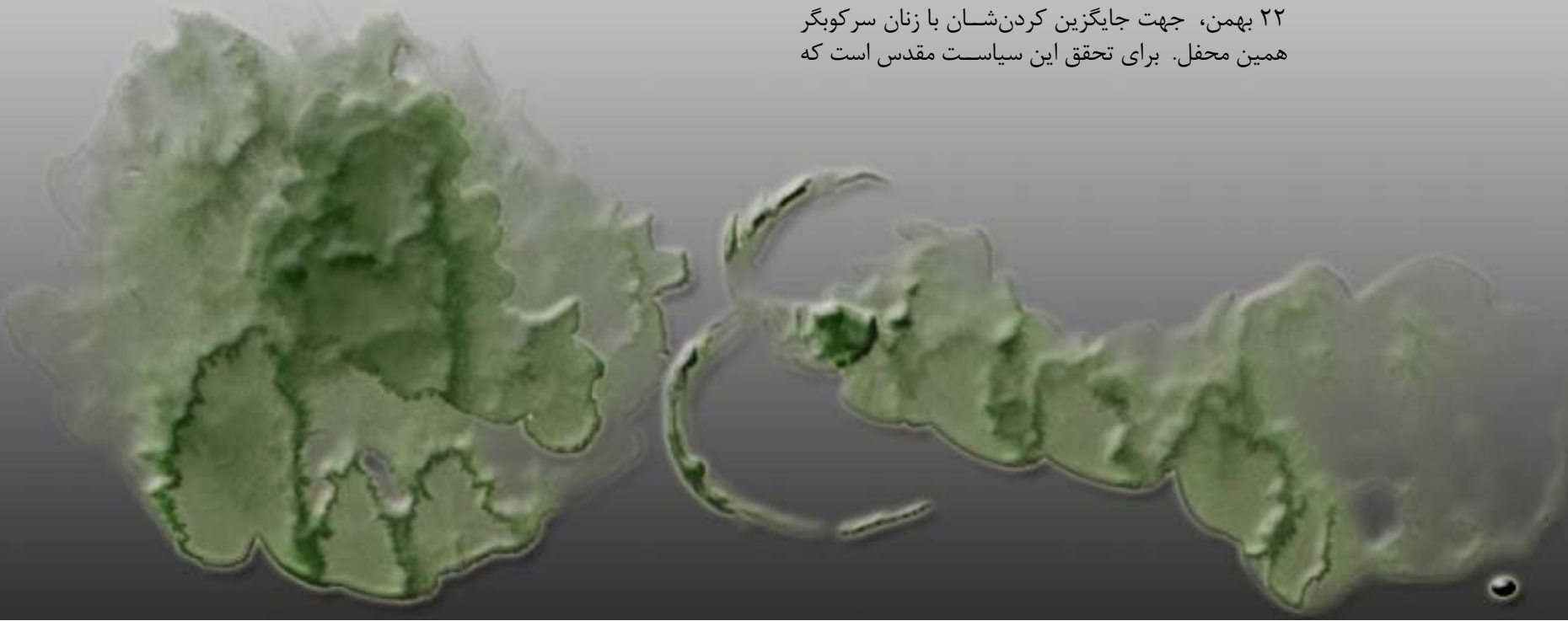
جهت تخریب فرهنگ اقوام ایرانی شیپورهای استعمار تلاش می‌کنند آئین و مناسبت‌های فاقد تقدس فرهنگ ایران را به سیاست بیالایند، تا تقدس دین اسلام و ابتدال حکومت دینی را بر آن تحمیل کنند. به همین دلیل سایت آخوندپرور «بی‌بی‌سی» جهت لجن‌پراکنی هر چه بیشتر به فرهنگ ایران زمین بخشی از هدیانات زهره رهنورد را در ارتباط با چهارشنبه سوری و نوروز منتشر کرده. رهنورد ضمن تحریف این دو مناسبت، چهارشنبه سوری را به مرده‌پرستی، روزه و زوزه و سوگواری برای «شهادی» جنبش کذا اختصاص داده! بله، این است دلیل شیفتگی انگلوساکسون‌ها و شرکای‌شان بر زن نمایان اسلام‌فروش جمکران، نظیر شادی‌صدر، رهنورد و پروین اردلان.



بی‌بی‌سی، پس از عرضه «شادی صدر» برای فروش، امروز یکی دیگر از زن‌نمایان زن‌ستیز جمکران را که روی دست بریتانیا باد کرده به حراج گذارده، و گوگل هم دست در دست «ژان ماری کلمبانی»، از اهالی محترم و اسلام‌فروش لوموند، وارد معرکه شده و به دروغ پروین اردلان را مدافع آزادی زنان معرفی می‌کند. در حالیکه انسان‌ستیزی جنش‌سبز و گروه آش‌پرستان در مطالبات‌شان کاملاً آشکار است، اینان ادعا می‌کنند دین اسلام مترقی است، و مدافع حقوق زن!

خلاصه بگوئیم به مصداق مثل معروف «کله‌پز برخاست سگ جایش نشست» بعضی‌ها در لندن و واشنگتن آرزو دارند زنان محفل کودتای ۲۲ بهمن را بجای مردان محفل کذا بنشانند.

فراگیر شدن هیاهوی رسانه‌ای پیرامون آنچه «جنش» سبز خوانده می‌شود، یا بهتر بگوئیم هیاهوی شاخک‌های سازمان سیا و جایزه پراکنی محفلک‌های استعمار دلیل روشنی دارد، پنهان داشتن احتضار محفل مردان کودتای ۲۲ بهمن، جهت جایگزین کردن‌شان با زنان سرکوبگر همین محفل. برای تحقق این سیاست مقدس است که



در این وبلاگ بارها و بارها مطالبات پوچ ایندو گروه را بررسی کرده‌ایم، و خوشبختانه شیخ‌ممد برقعی در مطلب «خاستگاه طبقاتی جنبش سبز» که در «گویانیوز» منتشر شده، توحش و خشونت جنبش کذا را در دسترس همگان قرار داده. در وبلاگ «راز بقاء» به صورت شتابزده بخشی از مطلب کذا، از جمله اظهار فضل برقعی در باب سینما و موسیقی را بررسی کردیم. از آنجا که آخوند برقعی طرفداران احمدی‌نژاد را از یکسو به سینما و از سوی دیگر به موسیقی دوران پهلوی دوم مرتبط کرده، و از «سوسن» و «آغاسی» و حضورشان در «کافه‌های شمال شهر» انتقاد به عمل آورده، بد نیست نگاهی داشته باشیم به تصنیف‌های ایندو. در مورد فیلم «قیصر» پیشتر مفصلاً توضیح داده‌ایم، و نیازی نیست بگوئیم که این فیلم استادانه «خشونت» را به نمایش گذاشته بود، و پیوند مستقیم «جنایت» را با «خروج از جایگاه واقعی اجتماعی» در ابعاد مختلف نشان می‌داد.

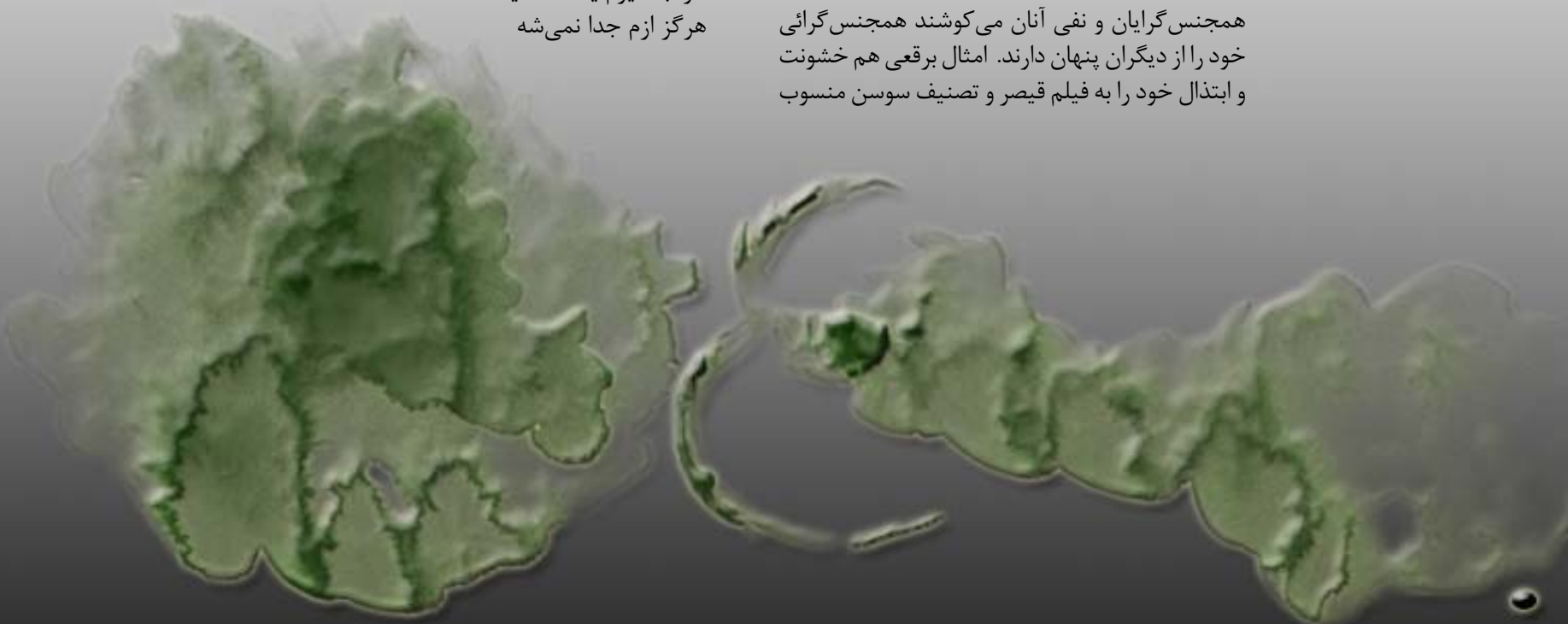
شاید به همین دلیل است که خشونت‌طلبان پیرو خط‌امام که اخیراً مبلغ «عرفان» و «معنویت» هم شده‌اند، از این فیلم ابراز انزجار می‌کنند. اینان در واقع خشونت پرسوناژهای قانون‌شکن فیلم «قیصر» را که سرچشمه اصلی همان خشونت است که در ذهن و زبان امثال برقعی موج می‌زند، در خود می‌بینند و برای پنهان داشتن این واقعیت است که انگشت اتهام را به سوی «فیلم قیصر» می‌گیرند. اینان همچون همجنس‌گرایانی عمل می‌کنند، که بجای پذیرش گرایش جنسی خود، با اعمال خشونت بر دیگر همجنس‌گرایان و نفی آنان می‌کوشند همجنس‌گرائی خود را از دیگران پنهان دارند. امثال برقعی هم خشونت و ابتذال خود را به فیلم قیصر و تصنیف سوسن منسوب

می‌کنند. البته برقعی‌ها نه کلاه‌مخملی بر سر دارند، و نه ساکن جنوب شهرند. به همین دلیل به خود اجازه می‌دهند در جایگاه قضاوت در مورد دیگران بنشینند و در «گویانیوز» بر علیه سوسن و آغاسی فتوی بصدورند. چرا؟ چون سوسن و آغاسی از طبقه فرودست بودند و روضه نمی‌خواندند. بله، اشکال همین بود که تصنیف‌های آغاسی و سوسن با «زندگی انسان» روی زمین پیوند داشت، همان انسانی که امثال برقعی چشم دیدنش را ندارند و می‌خواهند او را در قلّه معنویت «ذبح» شرعی کنند.

برای کسانی که آنروزها را ندیده‌اند، لازم است در مورد «تحول» موسیقی «شهری» در ایران معاصر و کشانده شدن این موسیقی به سوی مرگ و «عرفان» توضیحاتی بیاوریم تا روشن شود به چه دلیل «شمال شهر» تهران بجای ناله و ضجه «عرفانی» بعضی از خوانندگان معروف و «دم‌کلفت» از سوسن و آغاسی استقبال می‌کرد. تصنیف‌های عامیانه ایندو عشق و زندگی انسانی را با ریتم نسبتاً شاد در هم آمیخته بود. به عنوان نمونه چند مصراع از تصنیف‌های سوسن را می‌آوریم که نه با خدا گفتگو می‌کرد، نه از «معنویات» و عشق عرفانی سخنی می‌گفت. سراینده تصنیف به دلتنگی برای «یار سفر کرده» اشاره داشت:

تا بستی تو بار سفر از خونه ما  
خاموش و سرده بی تو این کاشونه ما  
[...]

هر جا میرم یادت همیشه  
هرگز ازم جدا نمی‌شه



در این احساس دلتنگی ابتدالی به چشم می‌خورد؟ به هیچ عنوان. کسی را با چوب و چماق به شنیدن این تصنیف مجبور می‌کردند؟ هرگز! پس چرا برقی و بسیاری از آخوندهای بی‌دستار سوسن را «مبتذل» می‌خوانند؟ چون تصنیف‌های سوسن بجای ذکر مصیبت و زوزه برای پوچیات و معنویات، احساسات انسانی را بازگو می‌کرد. تصنیف‌های آغاسی نیز به همینین. البته برای آخوندک‌های فکل‌کراواتی، آغاسی از سوسن به مراتب اشکال بیشتری داشت، چرا که همزمان با تصنیف‌های‌اش، پیکر آغاسی هم به شادی و زندگی انسان پیوند می‌خورد. آغاسی، هم می‌خواند هم می‌رقصید و این «اعمال» در ذهن علیل آخوند جماعت و «معنویت‌فروشان» نظیر عبدالعلی بازرگان و شرکاء بسیار «مبتذل» می‌نماید.

آغاسی از اهالی جنوب ایران بود و با لهجه گرم جنوبی‌ها سخن می‌گفت، و مضمون بعضی ترانه‌های‌اش بر محور ویژگی‌های جغرافیائی جنوب متمرکز شده بود:

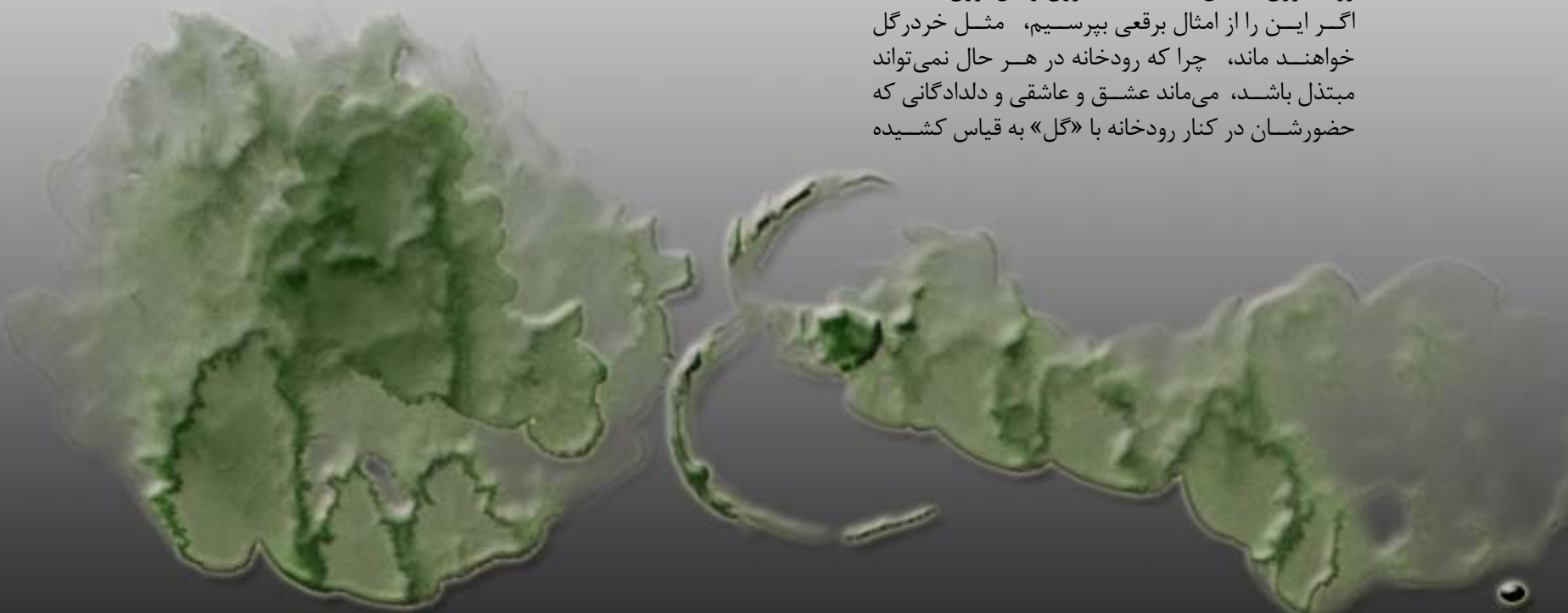
لب کارون، چه گل‌بارون،  
می‌شه، وقتی که می‌شینن دلدارون  
تو قایق‌ها، دور از غم‌ها  
می‌خونن نغمه عشق  
[...]

سراینده به یک مکان واقعی به نام رودخانه کارون اشاره می‌کند که با حضور عشاق تو گوئی گل‌باران می‌شود. رود کارون مبتذل است، یا دلدارون و گل‌بارون؟ مسلماً اگر این را از امثال برقی بپرسیم، مثل خردرگل خواهند ماند، چرا که رودخانه در هر حال نمی‌تواند مبتذل باشد، می‌ماند عشق و عاشقی و دلدادگانی که حضورشان در کنار رودخانه با «گل» به قیاس کشیده

شده. این بخش از تصنیف است که امثال برقی مبتذل می‌دانند، چرا که در آن هیچ اشاره‌ای به نماز و روضه و زوزه و به ویژه به «کیان خانواده» نشده! پیوند «دلدارون» در حضور آخوند رسمیت نیافته، و اشکال همینجاست! دلدارون کسانی هستند که به یکدیگر دلباخته‌اند، همین و بس! به این دلباختگی فاقد مجوز «الهی» اگر رقص آغاسی را نیز اضافه کنیم متوجه می‌شویم به چه دلیل جیغ‌وفریاد آخوند برقی به آسمان رفته.

یک مرد می‌رقصد، و از سر دادن نغمه عشق و دلدادگی افراد دیگر، آنهم خارج از پستو و اتاق خواب و رختخواب «شرعی» سخن می‌گوید. تصدیق می‌کنید که چنین اعمالی با «نقش مردم» در حکومت اسلامی در تضاد قرار می‌گیرد. «نقش مردم» در حکومت اسلامی، قانون شکنی، دویدن در خیابان‌ها، عربده‌جوئی و سر دادن شعار در صفوف «زنانه - مردانه» است! اگر خیلی پیشرفت و ترقی کنند، مثل جنبش سبزی‌ها در صفوف مختلط نماز جماعت برگزار می‌کنند: زنان با لچک گل‌منگلی یا سبزی، و مردان هم با عینک «ری‌بن!» این است پیشرفت و ترقی و روشنفکری و سکولاریسم در جنبش کذا! جهت دستیابی به چنین اهداف والائی است که میرحسین موسوی و زهره کاظمی با حمایت هیزاکسلنسی شب و روز «عرق» می‌ریزند و قطرات عرق‌شان روی سایت «اخبار روز» و بی‌بی‌سی به چشم می‌خورد.

رهنورد، برخلاف میرحسین که قصد بازگشت به دوران امام روشن ضمیر را دارد، در مصاحبه خود با سایت «کلمه»،



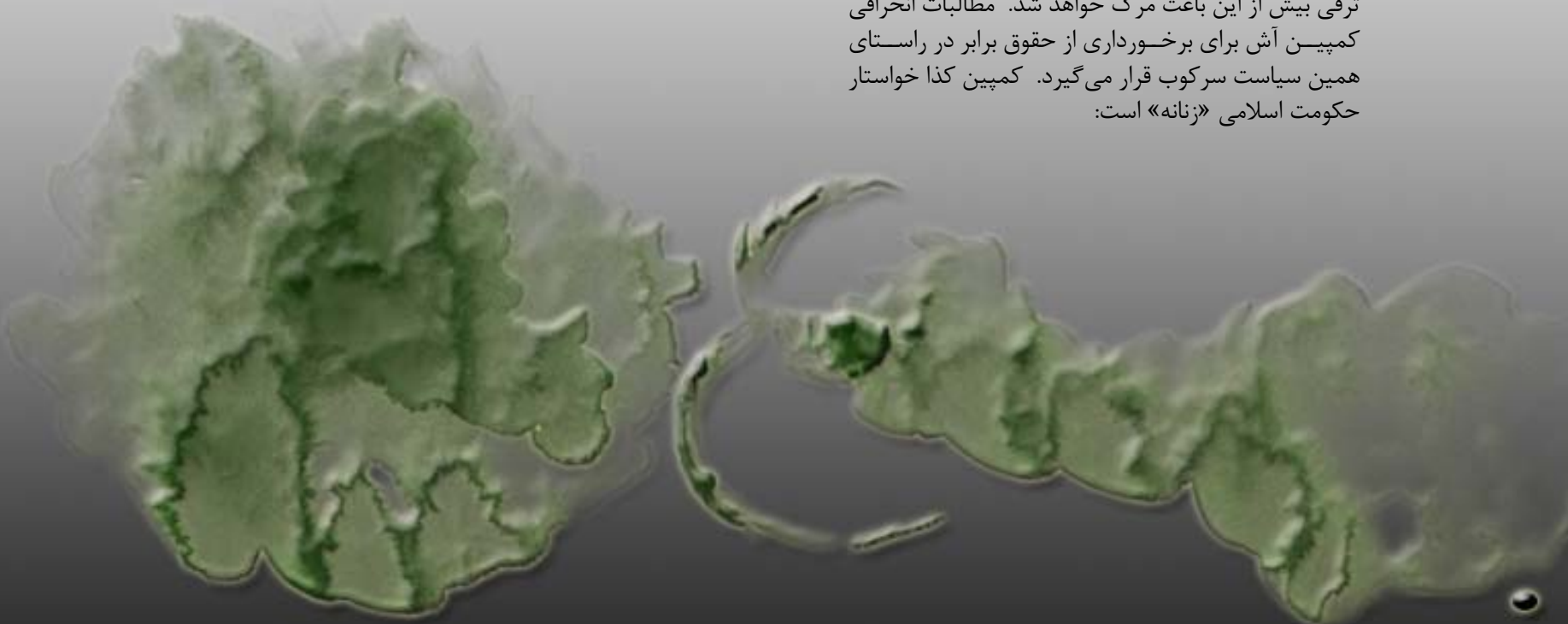
رسماً بازگشت به دوران بربریات را پیشنهاد می‌کند. زهره کاظمی «کمون» را در همان دوره توحش رویت کرده. این است دلیل برگزیده شدن ایشان به عنوان روشنفکر. بله فارین پالیسی که هر کس و ناکسی را در جایگاه «روشنفکر» قرار نمی‌دهد، باید نان واشنگتن را آنهم در مرز روسیه و در کشور ایران، به تنور بچسباند! خلاصه کارشان «حساب» دارد. مگر خمینی دجال را الکی به رهبر انقلاب تبدیل کردند؟ نه! پس فوت کردن در آستین خمینی مؤنث یعنی عیال میرحسین هم دلیل موجه دارد. خمینی از طرفداران کودتای ۲۸ مرداد بود که به دلیل مخالفت با بخش‌های مترقی انقلاب سفید، یعنی حق انتخاب شدن زنان ایرانی به عنوان نماینده در مجلس قانونگذاری، تبدیل شد به «رهبر» مخالفان استبداد و در بهمن‌ماه ۱۳۵۷، حکومت توحش و قانون‌شکنی و هرج و مرج را بنیاد نهاد. رهنورد هم کمابیش مسیر مشابهی پیموده.

این جانور وحشی که سی و یکسال است، پالان‌اش را وارونه کرده و از برکت جنایات و مزدوری همسرش، چندین جایگاه اجتماعی را به اشغال خود درآورده، به دلیل مخالفت فرضی با احمدی‌نژاد، از سوی «بی‌بی‌سی» و رادیوفردا و شرکاء «مترقی» و «پیشرفته» و مدافع حقوق زنان معرفی می‌شود، حال آنکه رهنورد و شرکاء در واقع به مراتب از ملایان زن‌ستیزترند. نقش اینان طرح مطالبات ابلهانه و انحرافی و به راه انداختن جنجال و هیاهو است، اینهمه جهت به سکوت کشاندن زنان مدافع دموکراسی. یکی از مطالبات «مترقی» اینان «حق ازدواج مجدد مرد پس از کسب موافقت همسر» است! می‌بینیم که پیشرفت و ترقی بیش از این باعث مرگ خواهد شد. مطالبات انحرافی کمپین آش برای برخورداری از حقوق برابر در راستای همین سیاست سرکوب قرار می‌گیرد. کمپین کذا خواستار حکومت اسلامی «زنانه» است:

«[...] ساختار ذهنی این دولت واپس‌گرا و خشونت‌جوست [...] آن‌ها نمی‌توانند نظریات ارتجاعی خود را به نام اسلام جا بزنند. اسلام دین مترقی است [...] من [...] حرف مردم را اعلام کردم [...] مردمی [...] که سران جنبش را به سوی خواست‌های آزادی‌خواهانه و دموکراتیک خود هدایت می‌کنند.»

حال که با «خواست دموکراتیک مردم» در قاموس جیره‌خواران هیژاکسنسی آشنا شدیم، نگاهی داشته باشیم به درک عمیق رهنورد از حقوق زنان. عیال میرحسین، دقیقاً همان مزخرفاتی را بازنشخوار می‌کند که پیشتر خمینی، به عنوان رهبر «انقلاب» افتخار نشخوار آنرا از سوی سازمان سیا دریافت کرده بود. همانطور که می‌دانیم، خمینی می‌بایست از شرق و غرب، به ویژه از دموکراسی و سوسیالیسم «انتقاد» می‌کرد و ذکر اسلام می‌گرفت. جالب اینجاست که برای نشخوار فرمایشات سازمان سیا خمینی هیچ نیازی به شناخت از دموکراسی و سوسیالیسم نداشت، این جانور درنده فقط می‌بایست «وق» می‌زد. رهنورد هم دقیقاً در همین راستا و می‌زند، منتهی آنجا که خمینی می‌گفت «مستضعفین»، عیال موسوی می‌باید بگوید زنان! در نتیجه، محور هدایانات رهنورد چنین است، «دولت غاصب است، همه جا به زنان ظلم می‌شود، اسلام عزیز مدافع زنان است، زنان باید برخیزند و حقوق اسلامی خود را تأمین کنند»:

«[...] بارها گفته‌ام، این دولت نامشروع است [...] نه در انقلاب صنعتی، نه در انقلاب فرانسه و نه در دموکراسی



آمریکا و نه در انقلاب شوروی سابق و پس از فروپاشی [...] هیچ گلی به سر زنان زده نشد [...] زنان [...] خودشان دست به کار شدند [...]

بله دولت نامشروع است و در جهان غرب هیچ گلی به سر زنان زده نشد، زنان خودشان قیام کردند! در چین و هند هم که «زن» وجود ندارد! می‌باید به این خمینی مونث بگوئیم، زنان غرب گل نمی‌خواستند، در غرب زنان مطالبات دیگری داشتند که بسیاری از آن‌ها تأمین شده، چرا که دمکراسی ضامن اصلی حقوق انسانی است. نه فقط در غرب بسیاری از حقوق انسانی زن تأمین شده که در کشورهای مسلمان نشین حاشیه خزر نیز جایگاه زنان از جایگاه زن در ایران بسیار انسانی‌تر است. فقط در حکومت اسلامی است که به قول سرکار به سر زنان «گل» زدند، آنهم به زور! هیچکس گل‌های پلاسیده مرداب اسلام را نمی‌پذیرفت، البته به استثنای زهره کاظمی که بلافاصله مینی ژوپ را رها کرده چادرسیاه «آزادی» به سر انداخت، و به همین دلیل بود که آخوندها گل‌های فراوانی به سرش زدند.

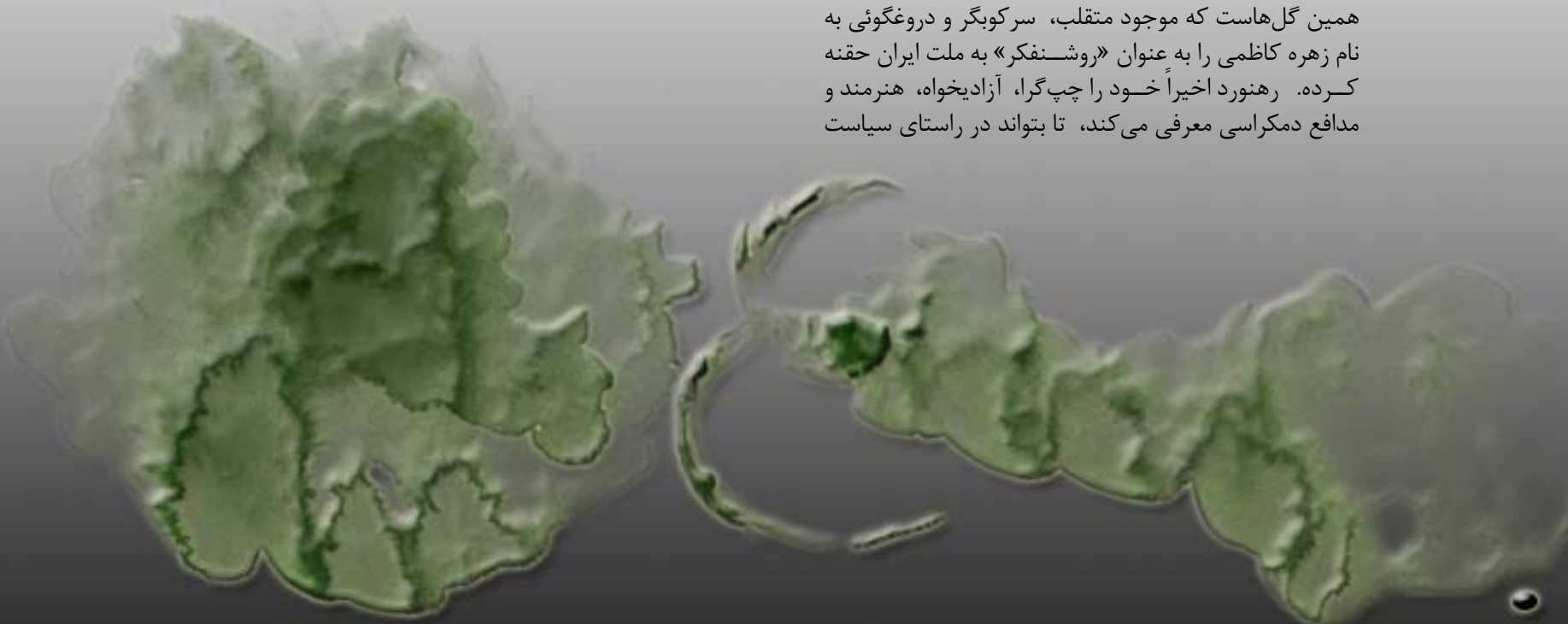
اتفاقاً در نوار غزه هم سازمان حماس، همکار جنبش سبز گل‌های فراوانی به سر زن فلسطینی زده. به گزارش فرانس پرس، فقط سال گذشته ۱۰۷ زن به جرم عدم رعایت «موازین اسلامی» به قتل رسیده‌اند! همچنین حقوقدانان زن موظف‌اند با حجاب اسلامی در دادگاه حضور یابند. پلاژهای نوار غزه همانقدر مهوع و نفرت‌انگیز است که پلاژهای جمکران. در سواحل غزه هم زنان حق ندارند بدون حجاب حضور یابند و ... و این گل‌هائی است که اسلام «مترقی» به سر زنان می‌زند. همین گل‌هاست که موجود متقلب، سرکوبگر و دروغگوئی به نام زهره کاظمی را به عنوان «روشنفکر» به ملت ایران حقنه کرده. رهنورد اخیراً خود را چپ‌گرا، آزادیخواه، هنرمند و مدافع دمکراسی معرفی می‌کند، تا بتواند در راستای سیاست

گله‌پروری هیزاکسنسی یک «طایفه» و «قبیله» از آزادی‌خواهان و هنرمندان هم تشکیل دهد:

«این آقایان دست راستی [...] طعم آزادی‌خواهی، روشنفکری و هنرمندی را که پیشه من بوده است نچشیده‌اند که بدانند ما طایفه روشنفکران، هنرمندان و آزادیخواهان [...] به توانائی و شرافت قلم خود و هنر خود [...] پیوسته در جشن و سرور و رضایت هستیم [...] من در روند انتخابات حضور فعال را پیشه خود کردم تا از [...] قانون‌گرائی و دمکراسی دفاع کنم [...]»

نمی‌دانستیم روشنفکری و آزادی‌خواهی «پیشه» است! البته این بخش از شکرخوری‌های رهنورد را بی‌بی‌سی منتشر نکرده. همچنانکه پائیز سال ۱۳۵۷ نیز مزخرفات خمینی در باب حقوق زن در اسلام و آداب‌تخلی از زبان بی‌بی‌سی شنیده نمی‌شد. آنروزها می‌بایست خمینی را به عنوان رهبر آزادیخواهان می‌شناختیم. بله! امروز هم برای دفاع از «دمکراسی» چه کسی بهتر از این خمینی مؤث؟ هم شیاد است، هم روان‌پریش، هم کودتاجی و جنایتکار، و هم فاقد جایگاه واقعی اجتماعی. رهنورد نیز همچون خمینی به دلیل حمایت استعمار جایگاه دیگران را اشغال کرده.

رهنورد آرزو دارد در جایگاه روشنفکران چپ‌گرای آمریکای جنوبی بنشیند، در جایگاه کسانی که از آزادی‌های انسان دفاع می‌کنند. شاید به همین دلیل به تقلید از همسر دانیل اورته‌گا، رئیس‌جمهور نیکاراگوئه آن انگشتی‌های



همه می‌دونن که عاشقی کار دله  
گناه من نیست تقصیر دله

البته در تصنیف سوسن سخن از عشق انسانی است  
به انسان دیگر. عشق احساسی است والا. اما عشق  
کارفرمایان بی‌بی‌سی به اسلام‌فروشان سبز حکایت دیگری  
است! این «عشق» استعمار است به مشتی جنایتکار  
و سرکوبگر. ابتدالی که برقی به آن اشاره دارد، در  
این قماش عشق کاسبکارانه و غیرانسانی نهفته، نه در  
تصنیف‌های سوسن و آغاسی.

رنگ و وارنگ را بر انگشت کرده بود، ولی متأسفانه «عینک  
سواد نمی‌آورد»، و تقلید میمون‌وار از همسر رئیس جمهور  
نیکاراگوئه، میرحسین را به دانیل تبدیل نخواهد کرد. روشن‌تر  
بگوئیم، نه ایران نیکاراگوئه است، نه میرحسین، دانیل اورتگا،  
و نه زهره کاظمی با آن سوابق درخشان می‌تواند خود را در  
جایگاه یک نویسنده سوسیالیست قرار دهد. به عبارت دیگر  
این مسجد، جای گو...یدن نیست. یکی از تصنیف‌های سوسن  
در باب «رسوائی» چنین می‌گفت:

سه چیز در عاشقی رسوائی آره  
سگ و همسایه و مه، گر درآیه

در ادامه تصنیف، سوسن می‌گفت، سگ و همسایه را می‌شود  
دست بسر کرد، اولی را با یک تکه نان و دومی را با پرداخت  
رشوه، اما از برآمدن ماه نمی‌شود جلوگیری کرد. به همین  
دلیل دست به دامان خداوند می‌شد:

خدا! کاری بکن مه در نیایه.

ما هم فکر می‌کنیم «بی‌بی‌سی» و شاخک‌های اش می‌باید برای  
جلوگیری از رسوائی بیشتر از خداوندشان کمک بخواهند! یا  
عشق خود را به پیش‌خدمت‌های فاشیست‌شان با توسل به  
تصنیف سوسن ابراز کنند، که صریحاً می‌گوید عاشق شدن  
ارادی نیست:

